سرمقاله

تروریسم بهانه ای برای ترویج افراط گرایی

حفیظ الله زکی

پس از یک و نیم دهه مبارزه بین المللی علیه تروریسم، اکنون به نظر می رسد که این مبارزه از دسترسی به اهداف استراتژیکش بازمانده است. اکنون بیشتر از هر زمان دیگر گروه های تروریستی در جهان فعال هستند و بیشتر از سال های گذشته تهدید جدی برای امنیت افغانستان و منطقه به شمار می روند.

امروز افغانستان با ۲۱ گروه تروریستی در حال جنگ است. حضور این گروه ها در دو طرف خط دیورند، نشانه این است که زمینه و بستر برای فعالیت گروه های تروریستی فراهم گردیده و دسترسی آنها به منابع تمویل کننده نیز آسان تر شده است.

تروریسم یک پدیده منفور جهانی است و خطر جدی برای امنیت بین المللی به شمار می رود. ممکن است خطر این گروه ها نسبت به توان،امنیت و ثبات کشورها متفاوت باشد؛ اما هیچ کشوری ادعا نمی تواند که خطر تروریسم منافع آن ها را در معرض تهدید قرار نمی دهد.

حملات مرگباری که سال گذشته میلادی در کشورهای مختلف به وقوع پیوست، نشان داد که تروریسم می تواند امنیت انسان ها را در امن ترین نقاط دنیا نیز برهم بزند. به همین دلیل کشورهای جهان و بیشتر از همه کشورهای توسعه یافته تلاش کردند تا راهکارهای قانونی مبارزه با تروریسم را در اسناد سازمان ملل متحد بگنجانند و خطر تروریسم را برای امنیت جهان گوشزد کنند.

حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا نمونه واضح و عینی خطر تروریسم را برای امنیت بین المللی به اثبات رساند. این حملات پیچیده و تخنیکی نا باورانه در یک روز چندین مرکز مهم سیاسی، نظامی و اقتصادی آمریکا را هدف قرار داد و سبب فروریختن برج های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در نیویورک گردید. در آغاز سال ۲۰۱۷ نیز تهدیدهای تروریستی، جشن سال نو میلادی را با سردی، نگرانی و ترس همراه کرده بود و بسیاری از مردم در اروپا و آمریکا از شرکت کردن در جشن کرسمس هراس داشتند. همین که یک پدیده تا این حد بتواند بر ذهن و روان مردم اثر بگذارد و در رسومات، عادات و برنامه های روزمره آنها اخلال ایجاد کند، کافی است که ضعف و ناتوانی دولت ها را در بخش تأمین امنیت شهروندان شان برملا سازد.

این که تروریسم از کجا نشأت می گیرد و چگونه ظهور می کند و در اندک زمان به یک تهدید بدل می شود و قدرت و توانایی کشورهای قدرتمند را به چالش می گیرد، سؤالاتی اند که پاسخ به آنها به آسانی ممکن نیست، اما بیان این نکته در شرایط کنونی خالی از فایده نخواهد بود که پدیده تروریسم همانطوری که با تفکر افراطی تقویت می شود، در سال های اخیر مشاهده می شود که جریان مبارزه علیه تروریسم نیز گه گاه به رویکردهای افراطی رو می آورند. این رویکردهای افراط گرایانه از سوی برخی احزاب و سیاستمداران مطرح می شوند و همراه با شور و احساسات بیگانه ستیزی در بدنه جامعه ترویج می گردد.

این افکار، اما امروزه بیشتر کشورهای متمدن را هدف قرار داده است. تحولات سیاسی که در دوسال اخیر و پس از آغاز موج عظیم مهاجرت در کشورهای توسعه یافته رخ داد، بیانگر این است که رگه های تفکر افراطی در این کشورها با استفاده ابزاری از پدیده تروریسم و مهاجرت، دوباره جان گرفته است. این تفکر متأسفانه در برخی کشورها موجب خلط پدیده تروریسم و مهاجرت گردیده و نگاه همسان سیاستمداران را نسبت به این دو پدیده به دنبال داشته است. امروزه در برخی کشورها پناهجویان تاوان حملات تروریستی در آن کشورها را می پردازند.

بنابراین گفته می توانیم که تروریسم در حال حاضر به یک ابزار سیاسی برای برخی کشورها، احزاب و گروه ها تبدیل شده است و اینها می خواهند از تروریسم به نفع پیروزی خود و حزب شان در انتخابات و در رقابت های داخلی سود ببرند. همینطور برخی کشورها نیز بجای مبارزه صادقانه با تروریسم سعی می کنند به گونه ای با این گروه ها کنار بیایند و از آنها در راستای منافع شان استفاده کنند. نگاه منفعت جویانه به پدیده تروریسم بی گمان پروسه مبارزه با آن را با چالش عمیق مواجه می سازد.

امنیت افغانستان از افق دید مونیخ

نسیم ابراهیمی

تیوریسن های جنگ و امنیت جهان در مونیخ آلمان گرد هم آمده اند و راه های نجات از جنگ و دست یابی به امنیت را جستجو می کنند. این نشست اگرچه فاقد صلاحیت تصمیم گیری اجرایی است؛ اما محل پردازش تئوری ها و تجارب مهم و اساسی امنیتی ــ نظامی به حساب می آید. این نشست، پیش از آن که جایی برای خط و نشان ترسیم کردن مسایل امنیتی و نظامی کشورهای جهان باشد، بیشتر اشتراک گذاری تجارب مسوولان و ایده پردازان امنیتی را به نمایش می گذارد. در این نشست، دولت ها بدون خط و نشان کشیدن برای هم، می توانند که با استفاده از تیوری ها و تجارب ارایه شده، آسیب های امنیتی ــ سیاسی خود را بازشناسی و نقاط قوت را تقویه کند و در نظم و امنیت جهانی سهم بگیرد. از این رو، اشتراک افغانستان و به میان گذاشتن تجربه های خود در این نشست، مهم و حیاتی است؛ چون، افغانستان خود، آسیب دیده ی جنگ است و با این پدیده دست و پنجه نرم می کند و قربانی می دهد.

رییس جمهور غنی، پارسال در نشست امنیتی مونیخ اشتراک کرد و تا حدودی لایه های جنگ جاری کشور و علت آن را در این نشست، بازگو کرد. «موج پنجم خشونت سیاسی» محور سخنرانی پارسال رییس جمهور بود. تروریسم، افراطیت و بنیادگرایی، ابزارهایی اند که به گفته آقای غنی، موج پنجم خشونت های سیاسی را تشکیل می دهند. همین پدیده ها، امروز امنیت جهان را به چالش کشیده و قربانیان اول آن را افغانستان و کشورهای خاورمیانه تشکیل می دهد و دامنه ی آن اکنون در سطح کل جهان گسترده شده است. محور سخنرانی امسال رییس جمهور در این نشست را نیز بنیادگرایی، افراطیت و خطرات منطقه ای تروریسم، تشکیل می دهد. از یک نگاه، محتوای سخنرانی رییس جمهور در مقایسه با سال گذشته چندان تغییری نکرده و همه بیان همان نقاطی که سال گذشته گفته شده، می باشد. آنچه در این سخنرانی افزایش می داشته باشد، گزارش آماری خواهد بود.

از نگاه دیگر اگر بر محور سخنرانی رییس جمهور بنگریم، پرسیده می شود که تیوری های او، به چه میزانی در عمل پیاده شده و در بهبود وضعیت به چه اندازه کمک کرده است. در حال حاضر، بدون سیاه نمایی وضعیت، افغانستان بستر گرم ایده های تروریستی، بنیادگرایی و افراطیت است. تمام آنچه که شاهرگ این ایده ها را قوت می دهد، هم چنان در این جا موج می دهد. اقتصاد جرمی، تجارت مواد مخدر، مدارس تربیه و آموزش افراطیت و بنیادگرایی که زمینه های سربازگیری تروریستان را قوت می دهد، به صورت جدی فعالیت دارد. از ماه فبروی پارسال تا ماه فبروی امسال که نشست امنیتی مونیخ برگزار شده، به نظر نمی رسد که تغییر مهمی را در عملی سازی تیوری هایی که رییس جمهور غنی بیان کرده، شاهد باشیم.

تیوری موج پنجم خشونت سیاسی غنی در حالی بیان شد که از آن زمان تا کنون، بیشتر از گذشته، از گزند همین پدیده، روز به روز به شمار قربانی ها افزوده می شود. داعش که یکی از عناصر این تئوری است، به خشونت روز افزونی دامن زده است. در جریان همین سال، بر اساس گزارش یوناما، حمله و قتل های هدفمند اتنیکی و مذهبی از سوی همین گروه صورت گرفت، خانه ها سوختانده شد و این روزها این گروه بیشتر نیروهای امنیتی را به چالش کشیده است، آن گونه که گزارش شده، ننگرهار به نبردگاه خونین این گروه تبدیل شده است. همین گونه، کنارآمدن با بنیادگرایان نیز به صلح نیانجامیده است. امضای پیمان صلح با یک گروه مخالف دولت تا کنون هیچ تغییری را در وضعیت نیاورده است و امیدی هم نمی رود که تغییری به میان آید. چون گروهی که پیمان را به امضا رساند، هیچ گونه تغییری در خواست های ایدئولوژیک اش دیده نمی شود و بر همان خواسته های ایدئولوژیک خود تاکید دارد و پیوستن او با دولت، از نگاه جنگ نرم، هیچ مفادی را نصیب دولت افغانستان نکرده است. می باید وقتی این گروه به صلح پیوست، در ذهنیت عمومی و حوزه های سنتی ــ مذهبی اجتماعی، تغییر دیدگاه در مورد بنیادگرایی خلق می شد و حداقل گفتمان عمومی در این مورد به میان می آمد که چرا این گروه که با خواست ایدئولوژیک دست به ویران‌گری و آدم کشی زده و اکنون دوباره با نظامی که باورمندی و تئوری های سیاسی اش سازگاری نکرده است، یک جا شده است.

رییس جمهور غنی در حالی بر محور بنیادگرایی و افراطیت سخنرانی می کند که خود عملا در برابر اظهارات علنی این طرز دید سکوت اختیار می کند و به نظر نمی رسد که خود دولت هم بر همین پدیده هایی که به عنوان عامل خشونت های جاری در کشور شناخته می شود، باور داشته باشد. آن گونه که دیده شده، تبلیغ دیدگاه بنیادگرایی در خود دستگاه دولتی نیز وجود دارد. چنانچه در این همین اواخر، یک مقام بلندرتبه شورای عالی صلح، بدون هیچ هراسی آنچه که را خلاف امنیت ملی است و بنیان ساز ایده های گروهی که با شاخصه های گروه تروریستی عمل می کند، به حساب می آید، از تریبون دولت اعلان کرد. اما در برابر او برخورد قانونی نشد. هم چنان مراکزی که تقویه کننده ایده های بنیادگرایانه و افراطیت می باشد، بدون کدام مانع جدی فعالیت می کند. لذا آنچه را که رییس جمهور غنی به عنوان یک تئوری امنیتی در گذشته ارایه کرده، و ارایه می کند، می تواند که واقع بینانه با وضعیت باشد، اما عملی سازی آن نیز یک شرط است. آنچه که بیان شد، دولت می توانست در برابر آن مبارزه کند، راه های گرایش به افراطیت، بنیادگرایی و سربازگیری گروه های تروریستی را محدود سازد؛ اما واقعیت امر چنین نشده و ما با وضعیت کنونی مواجه هستیم.

نشست امنیتی مونیخ، چشم انداز واقع بینی های نظامی ــ امنیتی است که افغانستان نیازمند خلق استراتژی ها، تئوری ها و ایده های نظامی با استفاده از مشوره های این نشست می باشد. از سویی هم، نشست این چنینی، بیانگر نقطه ی تعامل امنیتی و سیاسی افغانستان با همکاران بین المللی و منطقه اش می باشد. نیاز است تا از تجارب و راهکارهایی که برای بهبود وضعیت در این گونه نشست ها پیش کش می شود، دولت از آن در سیاست گذاری های امنیتی و نظامی خود استفاده کند.

ویژگی‌های علامه فیض‌محمد کاتب هزاره و آثار او

از نگاه رئیس جمهور داکتر محمداشرف غنی

توسلی غرجستانی / قسمت دوم و پایانی

۵. سراج‌التواریخ؛ لابراتواری در اختیار تحلیلگران و پژوهندگان: داکتر محمداشرف غنی معتقد است که کتاب سراج‌التواریخ از دو بخش تشکیل شده است. وی با ظرافت و نگاه عمیق چنین می‌گوید: «بخش نخست که شامل جِلد اول و دوم است ترتیب تقویمی وقایع تاریخی است که با دقت انجام شده است، و خطاهایی که دیگران در ضبط روز و ماه و سال حوادث مرتکب شده بودند توسط او تصحیح شده و وقایع با ترتیب و تسلسل درست تاریخی خود به ثبت رسیده است. از این نظر دو جِلد نخست کتاب او مانند لابراتواری است که مواد طبقه بندی شدهٔ دقیقی را در اختیار تحلیلگران و پژوهندگان قرار می‌دهد.»

۶. کاتب و تصویرسازی از ساختار قدرت و اجتماع: رئیس جمهور با نگاه دولت ـ ملت‌سازی در سراج معتقد است که کاتب روند دولت‌داری، گسست‌های آن، ساختارهای قدرت، اجتماع، تعامل دو جانبه جامعه و دولت، فقدان قوانین و نبود مکانیسم مورد قبول برای انتقال قدرت و در نتیجه تنش‌های متداوم در روند دولت‌سازی را به خوبی تصویرسازی کرده است. وی می‌گوید: «او [کاتب] در این دو جِلد از یک سو با تشریح پروسه‌ها، تداوم رَوَند دولت‌داری در کشور را پی می‌گیرد، و تصویری پویا از این رَوَند را در اختیار خواننده می‌گذارد؛ از دیگر سو ساختارهای قدرت و ساختارهای اجتماعی را به تصویر می‌کشد، تا تعامل دو جانبهٔ جامعه و دولت را برای خواننده واضح گرداند. هم‌چنان او نشان می‌دهد که به علت فقدان قوانین جانشینی و نبود مکانیسم مورد قبول برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت، تنش‌ها و تشنج‌هایی به تکرار رخ می‌داد که سبب گسست‌هایی در رَوَند دولت‌سازی در کشور می‌گردید.»

۷. کاتب و سانسور: داکتر محمداشرف غنی معتقد است که خاموشی کاتب بر اثر اعمال سانسور توسط حاکم وقت ما را از برخی وقایع آموزنده و سودمند آن زمان محروم کرده است و قدرت مطلقه توانست صداهایی را خاموش سازد که می‌توانست برای درک بخشی از تاریخ مفید واقع شود. «همان‌گونه که تشریحات کاتب از وقایع تاریخی سودمند و آموزنده است، ناگفته‌های او نیز جای تامل دارد، مخصوصاً در قسمت کارنامه‌های امیر شیرعلی خان، کاتب خاموش است و از همین جهت ما امیر شیر علی خان را درک نکردیم و آن نتیجه سانسوری بود که بر او آورده شده بود، چون همه چیزی که امیر عبدالرحمن خان شروع می‌کرد باید نتیجه نبوغ خاص او می‌بود، نه نتیجه تداوم تاریخ، زیرا کارهای او به دقت زیر نظر حاکم زمانش قرار داشت، و ما از طریق این ناگفته‌ها می‌توانیم به نقش قدرت و شرایطی که برای جامعه خلق می‌کرد، و صداهایی را که به خاموشی می‌کشانید، پی ببریم».

۸. آرشیف ملی و جلدهای سوم، چهارم و پنجم سراج: رئیس جمهور معتقد است که پس از بین رفتن آرشیف اسناد دولتی بعد از دورهٔ امانی، جلدهای سوم و چهارم و پنجم سراج‌التواریخ می‌تواند به عنوان منبع معتبر تاریخی در مورد حوادث این دوره و پیامدهای استعمال زور و قدرت مطلقه تلقی گردد. وی می‌گوید: « به دلیل دست اول بودن معلومات آن و به دلیل این‌که آرشیف اسناد دولتی بعد از دورهٔ امانی از بین رفته است، می‌تواند خود به عنوان بخشی از آرشیو ملی و منبع معتبر تاریخی ما تلقی گردد. بخشی از آنچه که کاتب در این سه جِلد به تصویر می‌کشد استعمال خشن زور و قدرت از سوی حکومت مرکزی است که با بی‌رحمی هایی همراه است و نشان می‌دهد که قدرت مطلقه در یک کشور چگونه عمل می‌کند.»

۹. انعکاس اعمال خشن زور و قدرت مطلقه در سراج: داکتر محمداشرف غنی معتقد است که اعمال زور و قدرت مطلقه پیامدهای هم‌چون بی‌رحمی، خشونت و سرکوب را به دنبال دارد و از آن می‌توان درس گرفت که دولت‌سازی و ملت‌سازی از طریق اعمال خشونت و قدرت مطلقه به دست نمی‌آید. وی در بیانیهٔ علمی خود می‌گوید: «بخشی از آنچه که کاتب در این سه جِلد به تصویر می‌کشد استعمال خشن زور و قدرت از سوی حکومت مرکزی است که با بی‌رحمی هایی همراه است و نشان می‌دهد که قدرت مطلقه در یک کشور چگونه عمل می‌کند. زیرا در این دورهٔ تاریخی، در خلال شانزده سال چهار جنگ داخلی و نزدیک به صد شورش صورت گرفته، که همه جا با استعمال بی محابای زور سرکوب گردیده است، از آن جمله است: جنگ سردار ایوب خان، شورش غلزایی‌ها به رهبری پسر ملا مشک عالم، شورش سردار اسحاق خان با کمک پیروان طریقه نقشبندیه، و جنگ افغانستان مرکزی، به علاوه شورش شینواری‌ها و چهار ایماق و غیره».

۱۰. سراج و درک درست جامعه‌شناسی سیاسی: رئیس جمهور معتقد است که علاوه بر بعد تاریخی سراج‌التواریخ، این اثر گران بها از لحاظ درک و دریافت جامعه‌شناسی سیاسی کشور نیز از ارزش والایی برخوردار است. به تعبیر رئیس جمهور «نوشتار او [کاتب] به رویت اسناد تاریخی این درس را به همراه دارد که دولت‌سازی و ملت‌سازی از طریق استبداد و استعمال زور و قدرت مطلقه به دست نمی‌آید.»

۱۱. کاتب و تعادل در انعکاس رویدادهای تاریخی: هرچند کاتب یک مأمور دولتی بود که وظیفه‌اش ثبت وقایع و رویدادهای تاریخی بوده است اما این ثبت به صورت یک طرفه و حذف مقاومت و مخالفت مردم در برابر قدرت مطلقه نبوده بلکه آمیخته از دولت و مردم بوده است. لذا رئیس جمهور در باب اهمیت این موضوع چنین می‌گوید: «اهمیت کار کاتب در این است که هرچند او مامور دربار بوده و در دستگاه دولتی کار می‌کرده است، اما تصویر او از رویدادهای تاریخی تصویری یک طرفه نیست که تنها کارنامه حاکمان را به ثبت رسانده باشد، بلکه همزمان مقاومت مردم در مقابل قدرت مطلقه را نیز به تصویر کشیده است. کار کاتب از این حیث، به تصویر کشیدن تار و پود قدرت و تبارشناسی آن در افغانستان است، موضوعی که فیلسوفان معاصر فرانسوی و جهانی در پی انجام آن بودند.»

۱۲. کاتب و ارائه تصویر کامل از تاریخ این مرزوبوم: به عقیدهٔ رئیس جمهوری تاریخ تنها با انعکاس رویدادهای یک طرفه زمامداران شکل نمی‌گیرد بلکه آنگاه این تصویرسازی تاریخی کامل می‌شود که مردم و حکومت یا به تعبیر دیگر قدرت و مقاومت در کنار هم مطرح شوند، زیرا مقاومت در برابر قدرت یک کنش سیاسی ـ اجتماعی است. وی در زمینه چنین می‌گوید: «تصویر کامل تاریخ ما تنها با داستان قدرت شکل نمی‌گیرد، بلکه این تصویر را قدرت و مقاومت با هم شکل می‌دهند، زیرا مقاومت مردم در برابر قدرت مطلقه جزئی از عملکرد سیاسی- اجتماعی این سرزمین و بخش عمده‌ای از تاریخ ما است، و تلاش کاتب برای به تصویر کشیدن زبان قدرت و مقاومت در این تاریخ، تلاش بی‌نظیری است که چندین نسل را کمک می‌کند تا گذشتهٔ تاریخی خود را بهتر بفهمند.»

۱۳. کاتب و ثبت درد مشترک ملی: هرچند کاتب از لحاظ تباری مربوط به قوم هزاره بود که بر اثر لیاقت، کاردانی و توانایی فردی به دربار راه یافت و تا عنوان رسمی «کاتب» را به‌دست آورد اما در ثبت وقایع تاریخی درد مشترک تمام مردم افغانستان را درک نموده و به نیکی و زیرکی در آثار خود منعکس ساخته است. از این رو رئیس جمهور در بیانیه خود می‌گوید: «کاتب هم مقاومت مردم هزاره را در تاریخ خود به تصویر می‌کشد و هم مقاومت اقوام دیگر در برابر قدرت مطلقه را در سایر نقاط کشور. او در حقیقت درد مشترک مردم را ثبت و تدوین کرده است».

۱۴. تاریخ و آینده مشترک در گرو درک دردهای مشترک و افتخارات مشترک: رئیس جمهور به حیث یک فرد متخصص در حوزه انسان‌شناسی و دولت‌های ناکام، از توجه به تاریخ و تجارب تاریخی نتیجه‌گیری نموده و راه رسیدن به تاریخ و آینده مشترک را در گرو درک و رهیافت دردها و افتخارات مشترک می‌داند. وی در زمینه چنین تصریح می‌کند: «درک ما از تاریخ و از جغرافیای کشور به مثابه بستر ملت‌سازی، ما را به این باور می‌رساند که بدون مشارکت همگانی و درک همگانی از دردها، آرزوها و خواسته‌های مشترک نمی‌توانیم از بحران‌ها با موفقیت عبور کنیم. تنها از طریق آگاه بودن به دردهای مشترک و افتخارات مشترک است که می‌توانیم تاریخ مشترک و آینده مشترک را بسازیم.»

۱۵. کسب تجربه از تاریخ: در بخش پایانی بیانیه رئیس جمهوری اشارهٔ به فلسفه تاریخ شده و آن را به عنوان تکیه بر تجارب و درک تاریخی برای رسیدن به چشم‌اندازهای نوین به‌سوی آینده و اسیر نشدن در چنگال رویدادهای تاریخی گذشته دانسته و تصریح کرده است که دولت‌سازی بدون ملت‌سازی راه به‌جایی نمی‌برد و قدرت مطلقه چاره‌ساز نیست. «ما نیاز مبرم داریم به اینکه گذشته تاریخی خود را بیشتر و بهتر درک کنیم، و این درک تاریخی باید ما را کمک کند که در اسارت گذشته گرفتار نمانیم، و در عوض، با تکیه بر تجارب تاریخی با چشم اندازهای نوی بسوی آینده گام برداریم. ما با داشتن آگاهی تاریخی می‌توانیم به این نتیجه برسیم که قدرت مطلقه چاره ساز نیست، و دولت سازی بدون ملت سازی راه به جایی نمی‌برد.»

۱۶. جهل تاریخی؛ فرصت‌سوز بازسازی و انکشاف: رئیس جمهور به مناسبت آموختن درس و تجربه از تاریخ جهت رسیدن به چشم‌اندازهای روشن در افق آینده، یکی از عوامل جنگ فرسایشی گذشته و منازعات ویرانگر فعلی را فقدان آگاهی تاریخی و فراموشی ریشهٔ تمدنی دانسته و چنین می‌گوید: «جنگی که اکنون گریبانگیر کشور ما است و فرصت‌های بازسازی و انکشاف را در معرض تهدید قرار می‌دهد، یک عامل آن فقدان آگاهی تاریخی است. کسانی که رگ و ریشه تمدنی خود را از یاد برده و از آن گسسته‌اند، تنها نقشی که توانسته‌اند به عهده بگیرند تبهکاری و ویرانگری است، و افراطیت موجود برخاسته از این جهل و ناآگاهی تاریخی است».

۱۷. مطالعه آثار کاتب و بصیرت تاریخی جوانان: رئیس جمهور در یکی از فرازهای پایانی بیانیهٔ خود، مطالعهٔ آثار کاتب را برای جوانان و گسترش اگاهی در جامعه از طریق روش‌ها و متدهای نوین و معتبر توصیه نموده و آن را مایه بصیرت تاریخی دانسته و چنین گفته است: «من امیدوارم که پرداختن به چهره‌های ماندگار و نامداری مانند فیض محمد کاتب انگیزه‌ای شود تا جوانان ما با همتی بلند و استوار به مطالعهٔ تاریخ خود روی بیاورند و این آگاهی را در سطح جامعه گسترش بدهند. هم‌چنان امیدوارم که این سیمینار با نتیجه‌گیری‌ها و درخواست‌های مشخصی از نهادهای فرهنگی به اختتام برسد، که در آن بازگشت به مطالعات تاریخی به روش‌های مدرن و با شیوه‌های معتبر جهانی گنجانیده شده باشد، به این هدف که ما صفحه کاملاً جدیدی از درک و بصیرت تاریخی را در جامعه خود باز کنیم».

در فرجام این نوشتار باید گفت که برگزاری سمینار علمی گرامی‌داشت از هشتادوششمین سالگرد وفات علامه فیض‌محمد کاتب هزاره در ۲۱ دلو ۱۳۹۵ در سطح شأن وی، فرصت مغتنمی است که افکار و آثار کاتب و یا در مورد کاتب را به‌گونهٔ روشمند و علمی بازخوانی نموده و در اختیار نسل امروز و فردا که میراث‌دار فکری کشور بوده و خواهند بود، قرار دهد. محتوای سخنرانی رئیس جمهور در مورد کاتب از زوایای دیگر نیز می‌تواند مورد توجه کاتب‌شناسان و پژوهشگران قرار بگیرد و آن‌چه در این نبشته منعکس شد، نکات کلیدی و عمدهٔ بود که نخستین‌بار در بیانیهٔ رسمی رئیس جمهور در قصر سلام‌خانه و در حضور صدها دانشمند، استاد، نویسنده، شاعر و سیاست‌مدار بازتاب یافته بود.

کارتون روز

فاکتورهای# زن ستیزی

روزنامه افغانستان ما The Daily Afghanistan Ma
Daily Outlook Afghanistan The Leading Independent Newspaper

❑ بنیان گذار: داکتر حسین یاسا
❑مدیر مسوول: محمد رضا هویدا ۰۷۹۸۳۴۱۸۶۱
❑سردبیر : حفیظ الله زکی ۰۷۹۹۱۵۷۳۷۱

❑ کاریکاتوریست: خالق علی زاده

❑دیزاین:علی‌اصغر زاهدی، مصطفی جعفری
❑مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان

❑آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۷- ۱۳۷

روزنامهٔ‌افغانستان ما از همهٔ دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.
هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد.
مقالات وارده بازگردانده نمی شود.
مسئولیت مقالات به عهدهٔ نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیانگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com